

بدعت و پیامدهای آن در حج با تأکید بر آرای آیت الله جوادی آملی

لیلا خواجه زاده^۱

چکیده

بدعت، به معنای نوآوری در دین، مسئله‌ای است که از جنبه‌های مختلف بررسی شده و دارای اهمیت خاصی است. مفسران، متکلمان و صاحب نظران درباره این مسئله بحث کرده‌اند. یکی از این مباحث آن است که بدعت به معنای مذکور مخرب ایمان و اصلی‌ترین آسیب در مسائل دینی است.

در بحث حج، بدعت‌های نامشروعی همچون بدعت در طواف نساء، منع از متعه حج، اضافه شدن عباراتی در تلبیه و... مطرح شده است. نویسنده این مقاله با هدف بررسی نقش بدعت در حج به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی، به مفهوم‌شناسی بدعت و ضوابط و معیار بدعت‌انگاری از نظر اسلام و بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در این زمینه و علل بدعت‌گذاری و پیامدهای آن و نیز اصول و شیوه‌های مواجهه با بدعت و بیان مصادیقی از بدعت‌های حج پرداخته است.

حاصل پژوهش حاضر بیانگر آن است که مواجهه با بدعت و بدعت‌گذاران و مبارزه با عقاید خرافی از طریق اصلاح ساختار دین از راه‌های عقلایی و شیوه‌های تأثیرگذار

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی - سطح ۳ حوزه علمیه، معاون و مدرس حوزه علمیه دامغان.

اعتقادی و کلامی و نیز ترمیم عادت‌ها و رسم‌های غلط، که با اصل دین و معارف الهی در تعارض هستند، همواره بخشی از سیره انبیاء علیهم‌السلام بوده و در روایات و دیگر منابع دینی به شیوه‌های متعددی به آن اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: بدعت، سنت، حج، پیامد، آیت الله جوادی آملی

مقدمه

در احکام دینی هرگونه تشریع و نوآوری‌ای که برگرفته از کتاب و سنت نباشد، بدعت است. از این رو پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ»؛ «هنگامی که بدعت میان امت ظهور کرد، بر عالمان لازم است که با آن عالمانه مبارزه کنند». (کلینی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۵۴) روایت مذکور علاوه بر بیان ضرورت توجه به مسئله بدعت و مذمت آن، بر مقابله علمی با این مسئله و حذر کردن از برخوردهای سلبی و غیر عالمانه تأکید دارد.

بدعت، که پیشینه تاریخی آن به عصر نبوی برمی‌گردد، با اهداف و انگیزه‌های مختلفی به وجود آمد. از این رو ضرورت دارد مسلمانان با عملکردی هوشمندانه و به دور از تعصبات و فرقه‌گرایی و به منظور ایجاد اتحاد و برقراری امنیت و آرامش میان امت اسلامی و ابطال ادله تکفیری‌ها و مدعیان دروغین (برای جلوگیری از تکفیر مسلمانان به بهانه بدعت) همه تلاش خود را در مبارزه با این مسئله نامبارک به کار گیرند.

در این بحث، تقریرات حضرت آیت الله جوادی آملی به عنوان اندیشمند و مفسر بزرگ شیعی در دوران معاصر قابل تأمل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۸؛ همو، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱) ایشان ذیل تفسیر آیات متعدد (انعام: ۱۴۰؛ آل عمران: ۱۱۶؛ مائده: ۹۸)، به ویژه آیات مربوط به حج، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تحلیل مسئله بدعت، ادله بدعت‌گذاران و آثار و پیامدهای اخلاقی و تربیتی ناشی از این مسئله در حج پرداخته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۹)

از اشکال‌های اساسی که به مسئله بدعت وارد شده و حرمتش نیز از آن ناشی می‌شود،

این است که بدعت به عنوان عاملی مخرب، دین و عقیده فرد را هدف قرار می‌دهد و اندیشه‌ای التقاطی و مذموم را جایگزین رفتار صحیح و مطابق با دین می‌کند و این تأثیرگذاری نامیمون، دامن فرد و جامعه را خواهد گرفت. روشن ساختن بعد تعقل و تفکر در جهت اهداف حج - که برآمده از آموزش‌های اعتقادی در متون دینی، به ویژه قرآن، است - از ضرورت‌های این پژوهش است.

نویسنده سعی دارد با هدف بررسی بدعت در حج، به کشف دیدگاه قرآن و دیگر متون دینی در این زمینه در قالب محورهای چون بررسی مفهوم‌شناسی بدعت در لغت و اصطلاح، ضوابط و معیار بدعت‌انگاری از نظر علمای اسلام، بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در این زمینه، علل بدعت‌گذاری و پیامدهای آن، بیان اصول و شیوه‌های مواجهه با بدعت و مصادیقی از بدعت‌های حج بپردازد.

بیان مسئله

بدعت، به معنای «نوآوری در دین»، بخشی از مباحث اعتقادی، کلامی و تفسیری اسلام است که انواع و اقسامی دارد. بدعت‌گذاران با انگیزه‌ها و دلایل خاص به این مسئله روی می‌آورند که در کتاب‌های شیعه و سنی به آن اشاره شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۵۵۹؛ حیوان، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۴۵)

در تعریف معنای بدعت، این مقدار مسلم است که بدعت‌گذار آیین و رسم تازه‌ای که در دین نیست را در دین وارد می‌کند. بدعت، که از دیدگاه مذاهب اسلامی امری منفور و مطرود است، مقابل سنت‌های اصیل دینی قرار گرفته و رهبران دینی مذاهب اسلامی اصل حرمت آن را ضروری دین دانسته و مردم را از پیروی بدعت‌ها و نوآوری‌های ساختگی بدون سند و دلیل شرعی برحذر داشته‌اند. از دیدگاه امامیه و اهل سنت، حرمت بدعت به دلایل نقلی و عقلی فراوانی قابل اثبات است.

پیشینه تاریخی بدعت به عصر نبوی برمی‌گردد و در بسیاری از احکام اسلامی

خودنمایی می‌کند. حج نیز به عنوان یکی از واجبات و ارکان دین، به دلیل آثار و نتایج تأثیرگذار آن در جهان اسلام، از تیررس این مسئله مصون نمانده و تاریخ شاهد بدعت‌هایی در این فریضه الهی بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۰، ص ۵۸؛ مجلسی، بی تا، ج ۳۰، ص ۶۰۰)

بنابراین مسئله این است که حج با وجود آثار و برکات بی‌شماری که دارد، چگونه در طول تاریخ دستخوش بدعت و آثار سوء آن شده است. نویسندگان در این پژوهش علاوه بر تبیین دیدگاه صاحب نظران، بر آرای آیت الله جوادی آملی در این مسئله تأکید کرده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

بدعت (نوآوری در دین) واژه‌ای است که همواره در محافل علمی و دینی مطرح بوده و دانشمندان مسلمان درباره معنا و مصادیق آن بحث و تبادل نظر کرده‌اند. با ظهور وهابیت در قرن دوازدهم هجری، این واژه معنا و مصادیق جدیدی پیدا کرد؛ چنان که تکفیری‌ها به صورت چشم‌بسته هر چیزی را که در چند دهه اول تاریخ اسلام سابقه نداشته، «بدعت» دانستند و مسلمانان را به دلیل انجام دادن اعمال نوبیان، که ریشه در فعل سلف ندارد، بدعت‌گذار و کافر خواندند.

کتب و مقالات متعددی درباره بدعت به نگارش درآمده است و محققان و مؤلفان زیادی پیرامون این موضوع آثاری را نگاشته‌اند؛ از جمله کتبی مانند: نور سنت و تاریکی‌های بدعت، اجبار به بدعت، بدعت در نگاه قرآن، البدعه و التحرف، بدعت در دین، البدعة و مقالاتی همچون: «بازشناسی بدعت از اجتهاد و علل و عوامل شکل‌گیری آن از منظر فریقین»، «تطورشناسی واژه بدعت»، «بدعت و صد عن سبیل الله»، «نکوهش بدعت‌های دینی در قرآن و اسلام» و...؛ اما مقاله حاضر، اثری

نو و مستقل در تلفیق ابعاد مختلف این موضوع و استخراج عنوانی جدید و بی سابقه در این زمینه است.

نویسنده پژوهش حاضر با پرداختن به مطالب کلیدی، کارآمد و قابل تأمل دنبال تأمین اهداف مطرح در مقاله با رویکردی جدید است. برخی از این مطالب عبارت اند از: شناخت آرای علما و صاحب نظران شیعه و سنی (به ویژه حضرت آیت الله جوادی آملی) پیرامون بدعت در دین و تحلیل نقش بدعت در حج با بررسی مفهوم شناسی بدعت در لغت و اصطلاح، ضوابط و معیار بدعت انگاری از نظر فقهای اسلام و بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در این زمینه، علل بدعت گذاری و پیامدهای آن و بیان اصول و شیوه های مواجهه با بدعت و بیان مصادیقی از بدعت های حج.

مفهوم و معنای بدعت و سنت در لغت و اصطلاح

از آنجا که برای رفع شبهه و اشتباه در هر بحث حساس و اختلاف برانگیز، نیازمند شفاف سازی معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی موضوع هستیم، برای روشن شدن معانی این بحث نیز لازم است اقوال ذکر شده درباره این لغات را متذکر شویم.

بدعت در لغت یعنی «چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن یا گفتاری را بی پیشینه بر زبان آوردن»، (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱۱، ص ۵۵۸) «امر تازه ای که در شریعت مبنایی ندارد»^۱. (حنبل، ۱۴۲۳ ق، ص ۲۵۲) و «امر تازه ای که با کتاب، سنت یا اجماع مخالف است». (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۱۵۸)

بدعت در اصطلاح یعنی «کسی گفتاری یا کرداری در دین وارد کند و در گفتار و کردار خویش به صاحب شریعت و نمونه های متقدم و اصول محکم دینی استناد نورد»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۹) به عبارت دیگر بدعت به معنای «وارد کردن

۱. بدعت به این معنا در قرآن هم به کار رفته است: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾. (بقره: ۱۱۷)

چیزی در دین» است؛ همان طور که از کلام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می توان این گونه دریافت کرد: «هر طریقه یا روشی که کسی در دین ابداع کند، به نوعی که آن طریقه یا روش بخشی از دین نباشد، مردود است». (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۶۷)

سنت در اصطلاح یعنی «هر حکمی که بر اساس اصول شریعت و قواعد دین مبین اسلام قرار دارد» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۰۶) و به معنای چیزی است که «وجودش بر عدم رجحان دارد»؛ رجحانی که مانع از ضد نیست. (حکیم، ۱۳۹۷ ش، ص ۶) در قرآن کریم نیز به اهمیت سنت توجه، و به پیروی از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر، امر شده است. خداوند به مردم فرمان می دهد که در هر حادثه و مسئله ای از احکام به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر رجوع کنند؛ چرا که آنان به استنباط حکم داناترند. (نساء: ۸۳)

سنت از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت با هم متفاوت است؛ از نظر امامیه سنت عبارت است از: «کلیه افعال و سخنان و تقریرهایی که از معصوم، اعم از پیامبر خدا و ائمه اطهار علیهم السلام، سرزده باشد»؛ یعنی سنت قول، فعل و تقریر معصوم، و یکی از ادله اربعه است؛ (حسینی، ۱۳۸۶ ش، ج ۴، ص ۳۲۵۸) اما سنت از دیدگاه علمای اهل سنت به معنای «فعل، کلام و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله» است. آنان حتی قائل به توسعه و تعمیم آن نیز شده اند و سنت را شامل «فعل، کلام و تقریر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله» هم دانسته اند؛ (شاطبی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴۱) یعنی همان طور که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را حجت دانسته اند، سنت صحابه او را نیز حجت می دانند. (حکیم، ۱۳۹۷ ش، ص ۸)

دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره بدعت

آیت الله جوادی آملی از جمله صاحب نظران و مفسران بزرگ شیعه است که به تبیین مسئله بدعت در تفسیر قرآن کریم پرداخته است. ایشان با تعریف بدعت به معنای نوآوری عملی - که گاهی حق، صدق، خیر و حسن و زمانی باطل، کذب، شر

و قبیح است - به بیان مسئله مذکور پرداخته اند و افزوده اند:

دین، تام و کامل است و از هر عیب منزّه، و از هر نقص مبرا است و اگر چیزی بر آن افزوده شود یا چیزی از آن کاسته گردد، چنین نوآوری مذمومی بدعت نامیده می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱۲)

ایشان در تفسیر آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُءُوسُهُمْ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره: ۷۹) سبب اساسی تمرد و دین گریزی یهودیان را تحریف عالمانه دین شناسان بی دین می داند؛ چراکه این گروه دین شناس و محقق به دستور تحریف و تسبیح آن اکتفا نکردند؛ بلکه با دستان نحس خویش تورات الهی را تحریف کردند و مدعی شدند که این همان تورات نازل شده از طرف خداست. آنان از عمل تحریف و افترای به دین، هدفی جز دین فروشی و به دست آوردن متاع دنیا نداشته اند. گناه این فرقه ضاله مضلّه، از آن رو که اصل دین را به خطر می اندازد، از معاصی و ستم های بزرگ محسوب است. از این رو با تکرار و تثلیث کلمه رعب آور «ویل» عظمت عقوبت آنان ذکر شده و آن منحرفان محرف و مفتریان دین فروش به عذابی بسیار سخت تهدید شده اند.

در این آیه، نخست استحقاق محرفان نسبت به اصل ویل بیان شده، و آن گاه به تفصیل در برابر هریک از دو گناه مهم آنان (اصل تحریف و دریافت عوض)، یعنی ثمن یا مزد نیز کلمه «ویل» ذکر شده است. البته احتمال اینکه ویل ها عقاب های سه گانه در برابر معاصی سه گانه اصل تحریف، اسناد محرف به خدا و دریافت رشوه باشد نیز مطرح است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۵، ص ۲۹۵)

آیت الله جوادی آملی در تکمیل این بحث و لزوم تقلید محققانه، رجوع جاهل به

عالم و کارشناس دینی در مسائل دین را براساس اصل عقلایی می‌داند^۱ و می‌نویسد:

«باید آن عالم خبره از اعتبار و وثاقت لازم برخوردار باشد؛ در غیر این صورت بر رجوع‌کنندگان و مقلدان است که تحقیق و تبیین لازم را اعمال کنند^۲ تا عالمان سوء، امانی و امور جعلی و خلاف واقع را بر آنان تحمیل نکنند؛ آن‌گونه که عالمان اهل کتاب در حق بی‌سوادان و مقلدان یهود و ترسا روا می‌داشتند و جعلیات و خرافاتی را به نام دین به آنان القا می‌کردند»

مثلاً می‌گفتند: ما احبّاء و دوستان خداییم و عذاب نمی‌شویم^۳ و اگر هم عذاب شویم، چند روزی طول نمی‌کشد؛ در حالی که هیچ عهده‌ای در این مورد از خدا نگرفتند.^۴ همچنین آنها می‌گفتند بهشت تنها از آن اهل کتاب است و دیگران از آن سهمی ندارند.^۵

قرآن کریم از این‌گونه خیالات واهی، به «امانی» تعبیر می‌کند و می‌فرماید با صرف آرزوها کاری از پیش نمی‌رود و آنچه سبب نجات می‌شود، عمل صالح است: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ﴾ (نساء: ۱۲۳) خداوند در این آیه به همه مقلدان و هواداران مکاتب فکری تذکر می‌دهد که وهم و گمان را اساس حرکت مکتبی خویش قرار ندهید و در آنچه علمای غیرامین بر شما تحمیل می‌کنند، تحقیق کنید و بدانید آنچه آنها در برخورد با شما ادعا می‌کنند، جز مشتی آرزوها و خیال‌های بی‌پایه، چیز دیگری نیست. بکوشید در تقلید خود محقق و اهل برهان باشید تا بتوانید

۱. ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. (نحل: ۴۳)

۲. ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾. (حجرات: ۶)

۳. ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾. (مائده: ۱۸)

۴. ﴿...وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ...﴾. (بقره: ۸۰)

۵. ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾. (بقره: ۱۱۱)

بین خود و خدای خود حجت اقامه کنید و هرگز در تقلید مقلد نباشید؛ زیرا جهل باید به علم ختم شود؛ نه به جهت دیگر. (همان، ص ۳۰۹)

خداوند، تابعان و مقلدانی که کورکورانه تبعیت می‌کنند را مذمت می‌کند و می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که چون بدون تحقیق حرکت می‌کنند، هر شیطان متمرد و سرکشی می‌تواند زمام آنها را به دست گیرد»^۱، همچنین متبوعان و کسانی را که بدون علم و هدایت، دیگران را به تبعیت از خویش فرا می‌خوانند خاسر دنیا و آخرت معرفی می‌کند و می‌فرماید انسان از دوراه می‌تواند محقق شود: یا اینکه خود اهل پژوهش و برهان باشد و از این طریق حقیقت برایش روشن شود یا اینکه به کتاب آسمانی رجوع کند؛ یعنی یا با برهان عقلی یا با دلیل معتبر نقلی.

متبوعان ناآگاه، نه از برهان عقلی بهره‌ای دارند و نه از وحی آسمانی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثَانِي عِظْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾. (حج: ۸ و ۹) در چنین حالی است که خردمند نیست، سربه زیر انداخته و جایی را نمی‌بیند و سرگرم ضلال دیگران است. (همان، ص ۳۰۹)

حضرت آیت الله جوادی آملی در تبیین علل تمرد و عوامل نافرمانی و اسباب دین‌گریزی یهودیان به چهار نکته اشاره کرده، می‌نویسد:

آنچه در بین این امور چهارگانه از اهمیت ویژه برخوردار، و نسبت به عوامل دیگر اَمّ الفساد است، همانا تحریف عالمانه دین‌شناسان بی‌دین است از این رو قرآن کریم نام و صفت این گروه را در صدر جریان اخیری قرار داد و ابتدا سیره سیئه آنان را ذکر کرده، آن‌گاه به ذکر گروه‌های سه‌گانه دیگر پرداخته و در

۱. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾. (حج: ۳)

سایه همین جریان دوباره به تبیین این گروه؛ از منظر کیفرو عقاب الهی همت گماشته که این گروه دین شناس و محقق به دستور تحریف و تسبیب آن اکتفا نکردند؛ بلکه خودشان به طور مباشرت با دستان نحس خویش تورات الهی را تحریف کردند؛ یعنی کتاب رایج و رسمی آنان که برای امیون و دیگران طرح می شود، نه به دستور خداوند تنظیم شده و نه به دستور دین پژوهان بی دین؛ بلکه به دست خود همین دین شناسان ناباور دینی تدوین شده است. البته دسایس سیاسی، تهدید و تحدید و تحبیب و تخویف و ترغیب به مال و جاه و مقام و مانند آن بی تأثیر نبوده و نیست. (همان، ص ۳۱۰)

چون گناه این گروه، از مهم ترین معاصی است و در فرهنگ وحی چنین معصیتی از سنگین ترین ستم ها محسوب می شود.^۱ از این رو خداوند در پایان همین جریان به بیان کیفر تلخ این فرقه ضالّه مضلّه عنایت، کرده و با تکرار سه بار کلمه رعب آور «ویل» سنگینی عقوبت اینها را ذکر کرده است. هر چند این تثلیث و سه بار تکرار کردن کلمه «ویل» زمینه برداشت سه معصیت و سه عقاب در قبال آن سه معصیت را فراهم کرد؛ یکی اصل تحریف و تبدیل و دیگری اسناد محرف و مجعول به خدا و سومی دریافت رشوه، اعم از مال، جاه، ریاست و مانند آن اما می توان گفت: صدر آیه به طور متن، اجمال و ذکر جامع، به استحقاق محرفان نسبت به اصل «ویل» بیان شد و ذیل آیه به طور شرح، تفصیل اصل تحریف از جریان بازاریابی و دریافت بها، کالا یا گرفتن مزد در برابر کار تنظیم شد؛ یعنی این دو گروه دو گناه مهم انجام دادند: یکی اصل تحریف و دیگری دریافت عوض، و در قبال هر کدام از این دو عصیان،

۱. ﴿قَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾. (انعام: ۱۴۴)

کلمه «ویل» ذکر شد. البته مفاد «یکسبون» اعم از ثمن و اجرت است؛ چون همه معاصی دیگر را در بر دارد. (همان، ص ۳۱۱)

در روایات نیز دو حدیث سفینه (امینی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۳۸۰)، و ثقلین (امین، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۷۰)، که به صورت متواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده، بر اثبات وجوب پیروی از امام معصوم و مرجعیت سنت در مقابل بدعت نامشروع دلالت دارد. به اذعان مراجع دینی فریقین و تأکید کتاب و سنت، هدایت انسان و دوری از وادی هلاکت جهل و حیرت، در گرو اطاعت و پیروی تام و تمام (هم در مقام عمل و هم در مقام گفتار) از معصومین علیهم السلام است.

منابع منع بدعت در اسلام

علاوه بر ممنوعیت بدعت در آیات قرآن (حدید: ۲۷؛ نحل: ۱۱۶؛ انعام: ۶۵-۱۵۹؛ توبه: ۳۱)، و روایات، که به آن اشاره شد، از دیگر منابع منع بدعت، عقل است. در نظام توحیدی، مقام تشریع - که جلوه ای از علم، رحمت، رأفت و حکمت است - مخصوص خداوند متعال بوده و رأی و نظر هیچ کس در حق کسی نافذ نیست^۱ و قرآن مشرکان را به دلیل بدعت افتراپی بر خداوند متعال سرزنش کرده و فرموده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾. (یونس: ۵۹)

البته عقل آدمی به عنوان قوه مدرکه و استدلال گر حکم می کند که خداوند حکیم برای هدایت و رسیدگی به امور دینی و اجتماعی انسان ها باید این ولایت را به انسان های کامل (معصومان علیهم السلام) به عنوان مقام رسمی عطا کند تا حجت بر مردم تمام شده، با پیروی از دستورات و راهنمایی های آنها راه هرگونه بهانه جویی، تحریف و بدعت بسته شود و راه از بیراه مشخص، و حق از باطل تمیز گردد.

۱. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾. (انعام: ۵۷)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می نویسد:

وقتی ثابت شد که حکم مختص به خدای سبحان است، قهراً تکامل احکام و قوانینی که دایر بین مردم است یا در حقیقت حکم خدای تعالی و مأخوذ از ناحیه او به وسیله وحی و یا رسالت است یا حکمی است که به خدا افترا بسته اند و شق سوم ندارد.

علاوه بر این مشرکین احکامی را که بدعت نهاده و در بین خود باب کرده بودند به خدای سبحان نسبت می دادند.^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۲۶)

اجماع، از دیگر دلایل منع بدعت از دیدگاه امامیه است. بدعت به دلیل آثار زیانبارش در فرد و اجتماع، نکوهش شده و همواره علمای اسلام در آگاهی بخشی به مردم و لزوم مبارزه با بدعت و اصل حرمت آن تأکید داشته اند؛ از سخنان مرحوم نراقی در کتاب *عوائد الایام* جماعی بودن این مسئله روشن می شود. ایشان می نویسد: «حرمت بدعت مورد اتفاق امت اسلام است؛ بلکه اصل حرمت آن ضروری دین و ملت است». (نراقی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۱۹)

بدعت های حج

فریضه حج میان فرائض از ویژگی خاصی برخوردار است و جزء عباداتی است که جامعیت داشته و سایر عبادات را در درون دارد. پیشینه تاریخی حج نشانگر اهداف و آثار بی بدیل حجی است که بر پایه سنت های ابراهیمی و محمدی برپا شود و بدعت، تحریف و خرافه در آن راه نیابد؛ بدعت هایی که اگرچه با گذر زمان تغییر و تحولاتی پیدا کرده، ولی ریشه های آن به انحرافات فکری و عقیده ای باز می گردد که از دوران جاهلیت تاکنون ادامه داشته است و بی توجهی به آن و ایجاد زمینه رواج

۱. ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا﴾. (اعراف: ۲۸)

بدعت‌ها، باعث از بین رفتن آثار بی‌ظیر و همه‌جانبه حج خواهد شد.

تشریع تمامی احکام الهی دارای مصالح، اهداف و نتایج قطعی و ارزشمند است و حج، نیز اهداف اخلاقی، تربیتی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی دارد که آیات و روایات متعددی به آن اشاره کرده است. در پرتو مراسم عبادی - سیاسی حج، یکپارچگی و همبستگی امت اسلامی جلوه‌گر شده و اجتماع عظیم مسلمانان در مناسک حج، تجلی‌گر قدرت و اقتدار آنان در جهان است؛ اما آنچه باعث جدایی و تفرقه میان آنان می‌شود، رشد تفکرات غیراسلامی و تنگ‌نظری‌های مذهبی، دسیسه‌های دشمنان و فقدان رشد فکری کافی و بالندگی است.

با بررسی تاریخ اسلام می‌توان دریافت که بدعت‌های متعددی در مسئله حج به ثبت رسیده است؛ از جمله بدعت‌هایی که خلفا بنا نهادند. فتاوی‌ای خلیفه دوم و سوم در بعضی از اعمال حج و الزام مردم به پیروی از خود، چیزی جز بدعت نامشروع نبوده است. در اینجا به بدعت‌های مهم حج، که در تاریخ به ثبت رسیده است، اشاره می‌شود:

۱. بدعت در «طواف النساء»

در قرآن کریم به وجوب طواف نساء تصریح شده است: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجِّ...﴾ (بقره: ۱۹۶) همچنین بر این وجوب در روایات متعددی تأکید شده است؛ از جمله: روایت امام صادق علیه السلام که بر وجوب طواف نساء در عمره مفرد و وجوب سه طواف بر متمتع دلالت دارد: «عمره‌گزار پس از حلق باید طواف دیگری نیز انجام دهد» (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳۰)؛ همچنین روایت: «علی المتمتع بالعمرة إلى الحج ثلاثة أطواف بالبيت، ويصلي لكل طواف ركعتين وسعيان بين الصفا والمروة». (العلوی العاملی، ۱۰۳۶ ق، ج ۳، ص ۴۸۸)

بنا بر نظر شیخ طوسی، اجماع و احتیاط از دیگر ادله طواف نساء است، (شیخ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۳) ولی عمر با نادیده گرفتن همه مستندات شرعی بدعت نهاد و متعه حج را حرام اعلام کرد و با صراحت گفت: «دو متعه در زمان پیامبر ﷺ بود و من آن دو را حرام، و مرتکب آن را عقاب می کنم: یکی متعه نساء و دیگری متعه حج»؛ (امینی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۲۱۰) با اینکه برخی از صحابه فرزند متعه اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۹۷) و نیز پیامبر اعظم ﷺ و بسیاری از صحابه، حج تمتع را به جا آوردند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۹)

۲. فتوای عثمان در به جا آوردن نماز چهار رکعتی در منا

فتوای عثمان در به جا آوردن نماز چهار رکعتی در منا، حتی به نظر علمای اهل سنت، فتوایی خلاف سیره پیامبر اسلام ﷺ بود. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر روایت می کنند که پیغمبر ﷺ در منا دو رکعت نماز خواند، ابوبکر و عمر هم دو رکعت خواندند و عثمان هم اوایل خلافتش نماز در منا را دو رکعت می خواند؛ ولی بعدها چهار رکعت خواند و دستور داد که همگان نیز چهار رکعت بخوانند! (بخاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۴)

۳. تغییر محل مقام ابراهیم توسط عمر

در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام ابراهیم به دست عمر جزء بدعت های او شمرده شده است؛ برای مثال نقل شده است:

روزی امام علی علیه السلام در حضور جمعی از اهل بیت علیه السلام و یاران خاص خود خطبه ای خواند و ضمن آن پس از بر شمردن تحریف ها و دگرگونی هایی که زمامداران پیشین به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرده و در بخشی از خطبه یکی از احکام تحریف شده را تغییر محل مقام [ابراهیم] از محل [آن

در زمان پیامبر اسلام ﷺ معرفی فرمود. (کلینی، ۱۳۸۹ق، صص ۶۳-۵۸)

۴. اضافه کردن عباراتی در تلبیه توسط عمر

یکی دیگر از بدعت‌های خلفا در مناسک حج، اضافه کردن عباراتی در تلبیه است که در کتب معتبر اهل سنت به نقل از عبدالله بن عمر، این بدعت به خلیفه دوم نسبت داده شده است. عمر علاوه بر آنچه پیامبر ﷺ در لبیک می‌فرمود، این عبارات را اضافه کرد: «لبیک اللهم لبیک، لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک لبیک والرغباء إلیک والعمل». (همان، ج ۲، ص ۸۴۲) همچنین عثمان نیز به عنوان خلیفه سوم در این موضوع دچار بدعت شد و از متعه حج و جمع کردن بین عمره و تمتع نهی کرد و برای هردو حج یک تلبیه می‌گفت. سعید بن مسیب می‌گوید:

بین علی علیه السلام و عثمان در منطقه عسفان بر سر متعه حج اختلاف پیش آمد؛ علی علیه السلام به عثمان فرمود: «به چه مجوزی از کاری که پیامبر ﷺ امر فرموده، نهی می‌کنی؟» و چون علی علیه السلام مخالفت عثمان با سنت نبوی را دید، برای هردو حج (عمره و تمتع)، جداگانه لبیک گفت. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، صص ۵۶۹-۵۶۷)

منع عمر از متعه حج

از جمله بدعت‌های مهم، که آثار شوم آن تا حال نیز ادامه دارد، بدعت‌گذاری خلیفه دوم در حج تمتع و منع از متعه حج بود. زمانی که پیامبر ﷺ تشریع حج تمتع از سوی خدای سبحان را ابلاغ کرد، این فرمان برای برخی از صحابه که هنوز رسوبات جاهلی در ذهن آنها بود، از جمله عمر، گران آمد. از این رو عمر را به استبعاد واداشت و او در دوران خلافتش به راحتی اعلام کرد: «دو متعه در زمان پیامبر اکرم ﷺ بود و من آن دو را حرام، و مرتکب آن را عقاب می‌کنم: یکی متعه نساء و دیگری متعه حج».

(جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۹)

درباره انگیزه و مستمسک عمر در این بدعت، بیشتر علمای شیعه ورود پیدا کردند و به نقد و بررسی بدعت او پرداخته اند. (همان، ص ۶۰) اگرچه ادله مشروعیت حج تمتع مستند به آیات و روایات متعددی است، ولی برخی از اهل سنت خواستند این بدعت را توجیه کنند. برخی از این توجیه ها عبارت اند از: مستقل بودن حج و عمره به عنوان دو عبادت (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۵۲۰)، ولایت والی مسلمانان و جواز تغییر و تبدیل احکام دین از سوی خلیفه دوم که والی مردم بوده (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۹۳) و مقایسه حج تمتع با حج قران و افراد (که چطور ممکن است در حج تمتع انسان در اثنای آن از محرمات بهره مند شود). همچنین ادعا کرده اند که چون مسلمانان صدر اسلام به سبب ترس، حج تمتع به جامی آوردند، پس مشروعیت حج تمتع برای زمان خوف بوده که سپری شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۲۴) برای توجیه بدعت گذاری خلیفه دوم سخنان دیگری هم گفته اند که مجال طرح آنها نیست.

در پاسخ به این توجیهات بی اساس باید گفت با توجه به آیات متعدد قرآن کریم، از جمله آیه ۱۹۶ بقره، به خوبی تشریع حج تمتع و وجوب آن از سوی خدا آشکار است. همچنین والی بودن خلیفه دوم را نمی توان پذیرفت؛ چرا که اولاً منصب خلافتش غصبی بود و از این رو هیچ گونه ولایتی بر مسلمانان نداشت و ثانیاً محدوده ولایت والی مسلمانان، به اندازه ای وسیع نیست که بتواند احکام الهی را تغییر دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱۰، ص ۷۳)

در پاسخ به شبهه بهره مندی انسان از محرمات در اثنای حج باید گفت خداوندی که حج را با این کیفیت تشریع کرده، اجازه این بهره مندی را نیز داده و اجتهاد مقابل این فرمان صریح الهی، اجتهاد در برابر نص، و باطل است. (همان، ص ۷۶).

توجیهات پیرامون ترس مسلمانان نیز از اساس باطل و مردود است؛ زیرا اصحاب

پیامبر ﷺ در زمان حجة الوداع هیچ گونه ترسی نداشتند و از طرفی آیه شریفه ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾، (بقره: ۱۹۶) اطلاق دارد و هیچ گونه قیدی مانند ترس در آن نیست.

با مراجعه به آثار آیت الله جوادی آملی و بررسی آرای ایشان پیرامون مسئله بدعت (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ همو، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱۲) و استفاده از اطلاق ادله مطروحه در حرمت بدعت یا علم به مناط حکم و عدم دخل خصوصیت (تنقیح مناط)، می توان گفت که این حرمت ها شامل حرمت بدعت در حج و لزوم مبارزه با آن نیز می شود.

پیامدهای بدعت و راهکارهای مبارزه با آن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

حضرت آیت الله جوادی آملی با استناد به آیات و روایات، پیامدهای متعدد بدعت را بر شمرده (جوادی آملی، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱۵) که برخی از آنها عبارت است از: زیان کاری و گمراهی^۱، ستمکاری^۲، محرومیت از رستگاری^۳، محرومیت از محبت خدا،^۴ محرومیت از هدایت،^۵ ترک سنت^۶، نابودی اسلام^۷، سزاوار لعنت الهی^۸،

۱. ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾. (انعام: ۱۴۰)

۲. ﴿فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (آل عمران: ۹۴)

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾. (نحل: ۱۱۶)

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (مائده: ۱۱۶)

۵. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. (انعام: ۱۴۴)

۶. «ما أُخْدِثَتْ بِدْعَةٍ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ». (کلینی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۵۸)

۷. «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۵۷۲)

۸. «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ». (کلینی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۵۴)

گرفتار گمراهی و آتش جهنم^۱ و عذاب دردناک^۲.

بنابراین در مواجهه با بدعت و بدعت‌گذاران و لزوم مبارزه با آن باید گفت مبارزه با عقاید خرافی از طریق اصلاح ساختار دین از راه‌های عقلایی و شیوه‌های کلامی، و نیز ترمیم عادت‌ها و رسم‌های ملی که با اصل دین و معارف الهی در تعارض‌اند، همواره بخشی از سیره انبیا علیهم‌السلام بوده است. در روایات به شیوه‌های متعددی از قبیل دوری و اعراض، برائت و نفرت، لعن و سب، روشنگری و افشاگری و تهدید و ارباب در مبارزه با بدعت و بدعت‌گذاران اشاره شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۱۳)

اگرچه بدعت‌ستیزی در جامعه بر همگان لازم است، ولی در این میان عالمان و دانشمندان دینی نقشی حیاتی و بی‌بدیل دارند؛ زیرا به هر میزان عالمان دینی درک عمیق‌تری نسبت به جوهره دین و القای آن به جامعه داشته باشند، به همان اندازه خطر انحراف و پیدایش خرافه و بدعت در جامعه کاهش می‌یابد و اتحاد، یکدلی، امنیت و آرامش میان مردم برقرار می‌شود؛ ولی هرگاه عالمان دین در نقش نظاره‌گر ظاهر شوند و دین از مسیر اصلی خود منحرف، و دچار آفت شود، به دلیل کوتاهی عالم و آشکار نکردن دانش خود، به استناد روایات موجبات لعن الهی فراهم می‌شود. (کلینی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۴) از طرفی مقاماتی چون رفعت درجه در بهشت، امنیت و ایمان، یقین و رضا، که به عنوان پاداش بدعت‌ستیزان معرفی شده (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۱۳) خود گویای اهمیت مسئله بدعت و لزوم مبارزه با بدعت‌گذاران است.

نتیجه‌گیری

نویسنده در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی به

۱. «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ». (شیخ صدوق، ۱۰۸۱ق، ص ۳۰۷)

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (نحل: ۱۱۶ - ۱۱۷)

تبیین بدعت و مسائل آن پرداخت و با استفاده از چارچوب نظری - که براساس دیدگاه اسلام و علمای امامیه، به ویژه دیگاه آیت الله جوادی آملی، شکل گرفت - به بررسی بدعت در حج و نیز کشف دیدگاه قرآن و دیگر متون دینی در این زمینه همت گمارد.

با بررسی مسئله بدعت و نقش این بدعت ها در حج باید گفت در تفسیر آیات قرآن و متون روایی، کلامی و فقهی به وفور می توان اتفاق آرای صاحب نظران درباره مذمت بدعت و لزوم مبارزه با آن را با مستندات متقن یافت.

همچنین با مراجعه به آرای مفسرانی چون آیت الله جوادی آملی که در آثار علمی متعددی به بحث بدعت و مسائل پیرامون آن، به ویژه تأثیرگذاری آن در عبادت مهمی مثل حج پرداختند، ضرورت تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع مذکور روشن می شود تا در پرتو آن، محققان و پژوهشگران این عرصه با شناسایی و رصد موضوعاتی نو و کارآمد، گامی در جهت اعتلای فرهنگ ناب اسلامی برداشته، پاسخگوی شبهات مطرحه در این زمینه باشند.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن حجر عسقلانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. امین، سید محسن (۱۴۲۱ق)، اعیان الشیعة، ج ۱، بی جا، دارالتعاریف.
۴. امینی، عبدالحسین (۱۳۷۲ش)، الغدیر، ج ۱۰، قم، مؤسسه میراث نبوت.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش)، مفاتیح الحیات، بی جا، اسراء، چاپ هفتاد.
۷. ----- (۱۳۸۵ش)، تفسیر تسنیم، ج ۵، قم، اسراء، چاپ ششم.

۸. حسینی، سیدمصطفی (۱۳۹۳ش)، معارف و معاریف، ج ۴، تهران، سپید موی اندیشه.
۹. حسینی، سیدفضل الله (۱۳۸۶ش)، چالش های دین، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ چهارم.
۱۰. حکیم، محمدتقی (۱۳۹۷ش)، سنت در قانون گذاری اسلام، تهران، نشر کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۱. حنبلی، ابن رجب (۱۴۲۳ق)، جامع العلوم والحکم، ریاض، نشر انژو و و ابراهیم باجس.
۱۲. حیوان، حاتم (۱۳۹۱ و ۱۳۸۱ش)، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، تهران، حکمت.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، ج ۱، قم، نشر مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۰ق)، الاعتصام، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. ----- (۱۰۸۱ق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، بی جا، بی نا.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، خلاف، ج ۵، قم، دارالکتاب العلمیه.
۲۰. العلوی العاملی، سیداحمد (۱۰۳۶ق)، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ج ۳، قم، مکتب السید الداماد.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ش)، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ----- (۱۳۸۱ش)، الاصول من الکافی، ج ۱، تهران، اسوه، چاپ پنجم.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (بی تا)، بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، بی جا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۲۵. موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۸۱ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۶. کنتوری، میرسید حامد حسین (۱۳۳۹ش)، عباقات الانوار، ج ۲، اصفهان، نشر نفائس.
۲۷. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ق)، عوائد الأيام، قم، نشر کتابخانه بصیرتی.